

## نیشابوریش از تاریخ و مناطق مرزی بین ایران و آسیای مرکزی

فردریک هیبرت و رابرت دایسون

ترجمه عابد تقوی \*

### مقدمه:

تفاوت سبک‌های علمی میان ایران، اتحادیه جماهیر شوروی و غرب تصورجدایی فرهنگ‌های باستانی فلات ایران و آسیای مرکزی را سبب شده است. بجاست که اشاره ای به کمبود تحقیقات میدانی در شمال خراسان شود زیرا با این وجود، توانایی مقایسه های بهتری را با سایت‌های شناخته شده آسیای مرکزی (باختر، مرغاب و ناحیه که داغ) و غرب ایران داشتیم.

پیگوت (Piggott 1950) در آن سوی مرزاتحادیه جماهیرشوروی و ماسون و ساریانییدی (Masson-Sarianidi 1972) ازسویی دیگرمرزی باستانی را درامتداد حاشیه فلات ایران قراردادند. در بسیاری ازاحوال، تازمانیکه هیچ یک ازفرهنگ‌های باستانی معاصر، درامتداد کوهستانهای که داغ مرکزی و حاشیه فلات ایران نگذشته بودند، باستان شناسان روس طراحی مرزی را درنظر داشتند و این درحالی بود که درحاشیه فلات ایران مرزدرینه فرهنگی چند صد ساله وجود داشت. هرچند که این نوع برهمکنش میان فلات ایران و سرزمینهای پست کوهپایه های شمال که داغ مشهود بود، همچنین نتیجه تجارت متناوب با فاصله زیاد و یا مهاجرت را می توان مورد توجه قرارداد.

بازنگری لمبرگ کارلوفسکی (Lamberg-Karlofsky 1973) برکارهای ماسون و ساریانییدی (۱۹۷۲) از نخستین تلاشها برای پرسشهایی درباره چگونگی روابط تپه های کوهپایه ای شمال که داغ و محوطه های فلات ایران در جنوب بود. تمایل لمبرگ کارلوفسکی به همراه مایوریتسوتوزی دو بررسی را در ایران سبب شد. بررسیهای انجام شده یکی توسط فیلیپ کول (Kohl-Heskel 1980)

در دشت دره گز خراسان و دیگری به وسیله ریکاردی و بیشونه (Ricciardi 1980) در امتداد رود اترک انجام گرفت. ما در دره رود اترک به یک منطقه مرزی برخورد کردیم که آمادگی های لازم را برای کشاورزی دارا بود. این منطقه میان دو ناحیه متفاوت، بدون داشتن محدودیت ارتباطی مناطق فلات ایران و آسیای مرکزی، قرار داشت. (Ricciardi 1980) گفته های ریکاردی (Ricciardi 1980: 52) در ارتباط با نیاز برای بررسی اترک علیا بوده است. این دو بررسی غنای استقرارهای پیش از تاریخ منطقه کوهپایه ای که داغ را مشخص نمود. گرچه بررسیهای باستان شناسی منطقه در سال ۱۹۷۹ به دلیل انقلاب ایران با وقفه کوتاهی همراه شد اما بیشونه و کوهل درحاشیه شمالی خراسان بسیاری از مکانهای باستانی دوره مس-سنگی، برنز و آهن را با بقایای شاخص آسیای مرکزی کشف کردند. بنابراین نتایج، با وجود شناسایی چندین مکان مهم پیش از تاریخ، هیچ مکانی به صورت روشمند حفاری نگردید. (هنوز ترانه های آزمایشی حفر شده توسط بیشونه در تپه یام در دره اترک علیا منتشر نشده). اما در امتداد این مرز چهل سال قبل مکانی باستانی حفاری شده بود که هنوز نتیجه آن چاپ نشده است. طی حفاری های موزه هنرمتر و پولیتن در مکان قدیم نیشابور، هاسر (Hauser) گزارش داد که مکانی پیش از تاریخی در حومه نیشابور بدست آمد (Hauser et al. 1938). یکی از اهداف فرعی در تحقیقات سال ۱۹۳۷، آزمایش مکان پیش از تاریخی کشف شده در شمال غربی شهر امروزی با پیمایشهای چارلز ویلکینسون بود (Hauser et al. 1938: 3-4). این مکان باستانی در ۱۲ کیلومتری شمال غربی شهر قدیم نیشابور قرار داشت، و بر اساس قطعه عکسها ویلکینسون آن را نیشابور-p-

گرگان از شمال غرب و از طرف شمال و شمال شرق به رشته کوه های کپه داغ و پاروپامیسوس (Paropamisus) محدود می گردد.

حاشیه شمالی ترین منطقه خراسان و فلات ایران از رشته کوه های طولی و نزدیک به هم تشکیل شده است؛ که به وسیله رودخانه اترک و دشت مشهد تفکیک می شوند. رشته کوه های هزارمسجد و کپه داغ در شمال و رشته کوه های بینالود و شاه جهان در جنوب قرار دارند. دره های میان کوهی و جنوب کپه داغ حدود ۱۰۰۰ متر بالاتر از دشتهای پست شمال کپه داغ می باشد، جایی که محوطه های باستانی آسیای مرکزی در حاشیه قره قوم واقع شده اند.

شهر امروزی نیشابور در ارتفاع ۱۲۰۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است که ارتفاع کوه های شمالی آن به ۳۰۰۰ متری می رسد. محیط زیست شمال خراسان فصلی و ملایم است. میزان بارندگی در دشتهای کوهپایه ای و دره های کول-د-ساک (Cul-de-sac) امکان کشاورزی را مهیا ساخته است، زیرا آبهای سطحی انشعابی از این دره ها، تامین کننده آب مورد نیاز برای کشاورزی در فصل بهاری می باشد. با توسعه روش آبیاری با قنات در آغاز دوره تاریخی، استقرارها از حاشیه کوهستانها به دشتهای پست، تغییر مکان می دهند. آبیاری قنات با آب های سطحی زهکشی شده انجام می گرفت که در دشت جاری می شد. این فرایند موجب ترک استقرارها ی میان کوهستانها و نواحی می شد که آب قنات در آنجا بالا می آمد (Bulliet 1976).

علاوه بر استعدادهای بالقوه کشاورزی شمال خراسان، منابع زمین شناختی اش اهمیت بسیاری داشته است که شامل معادن سنگهای نیمه قیمتی می شود. بیرونی در کتاب چگالی (۹۷۳-۱۰۵۰م) معادن متفاوتی را که اهمیت زیادی دارند، در شمال خراسان شرح می دهد (Hakim 1973).

دیگرنویسندگان اسلامی درباره صادرات مس، نقره، طلا و آهن که از اینجا صورت می گرفته، توضیحاتی داده اند (Le strange 1905). موضع نگاری (توپوگرافی) منطقه ارتباط میان شرق و غرب و همچنین شمال و جنوب را تقویت می کند.

اشکال دشت نیشابور در دالان طبیعی شرق-غرب از افغانستان به شاهرود و از شمال به بخش بیابانی جاده قدیم خراسان معروف می رسد (Le strange 1905). این جاده به بدخشان با معادن سنگ لاجورد می رسد و از غرب به سوی شمال ایران در امتداد حاشیه جنوبی رشته کوه های البرز، شمال دشت کویر و پس از گذشتن زاگرس به سوی دشتهای پست بین النهرین هدایت

نامگذاری کرد.

هیچ اشاره بیشتری از این مکان در گزارشهای نیشابور نیامده، اگرچه امروزه از بایگانیهای گمانه آزمایشی ویلکینسون توالی مهم و طولانی پیش از تاریخی روشن شده است. هنوز هیچ یک از یادداشتها، ثبت حفاری هارادر این مکان پیش از تاریخی شناسایی نکرده است، اگرچه قطعات، اشیاء فلزی و کوچک در مجموعه موزه متروپولیتن ثبت گردیده اند.

دایسون (Dyson) مطالعات مقدماتی بر روی مجموعه ها را در سال ۱۹۵۶ برعهده داشت. در این بررسی به تشابهات موجود توالی نمازگاه در کوهپایه های شمالی رشته کوه های کپه داغ اشاره شده است (Dyson 1956). به خاطر کمبود داده های باستان شناسی مربوط به این دوره و نبود ارتباط فعال با محققین روس، برای ارزیابی و سنجش مواد فرهنگی محدودیتهایی وجود دارد.

حفاریهای دوباره در تپه آنوتر کمستان، بوسیله کارلوفسکی در ۱۹۹۴ آغاز شد و توسط هیبرت ادامه یافت. وی چارچوب مشخصی برای ارزیابی نیشابور-p تهیه نمود. آنودر ۱۹۰ کیلومتری شمال نیشابور قرار گرفته و نزدیکترین سایت به نیشابور-p است. داده های این دو مکان در یافت لایه نگاری بسیار به هم نزدیک است. حفاریات آنو قسمت اعظمی از اسکان مداوم را از دوره A1 در ۴۵۰۰ ق.م آشکار ساخت (Kurbansakhatov-Hiebert 2001). موقعیت استقرار در دوره مرحله تغییر آرامی داشته که نتیجه آن تپه مجزای مس-سنگی، برنز و آهن و یک تپه دوران تاریخی است. اهمیت محوطه های باستانی از نظر زمانی به ۱۵۰۰ ق.م می رسد. حفاریات آنودر دوره برنز نشان داد که، علیرغم اندازه نسبتاً کم امروزی تپه، وجود معماری شهری و اشکال اداری و بنیانهای حکومتی (بر اساس اشکال مهرسازی و مهرهای مسطح)، این مکان را به یکی از بزرگترین محوطه های کپه داغ تبدیل کرده است (Hiebert 2000). در ادامه حفاریهای آنو، گاهنگاری آنو بر اساس کربن ۱۴ از ۴۵۰۰ قبل از میلاد تا هزاره اول قبل از میلاد مشخص گردید (Hiebert and Kurbansakhatov n.d) توالی تاریخگذاری ها کمک نمود تا گاهنگاری این منطقه و مناطق جنوبی و غربی را روشن سازیم.

### شمال خراسان:

شرق ایران از برآمدگی رشته کوه ها و گران کوه ها، دره های نامنظم و بیابانهای وسیع تشکیل شده است (Fisher 1968). منطقه خراسان به وسیله رودخانه های اترک و

(تصویر ۱) قرار دارد. مکان باستانی در رودی رشته کوه های فرعی بینالود با شیبی ملایم در ارتفاع ۱۶۰ متری از سطح دریا در دشت واقع شده است. موقعیت نیشابور - p در میان رودخانه های کال -۱- سیت (kal-e-sit) و کال -۲- ماروس (kal-e-marus) می باشد که شرایط لازم را برای آبیاری کشاورزی دیم مهیا ساخته است. امروزه این ناحیه لم یزرع می باشد که در نتیجه حفرقناتهای زیرزمینی که آب سطحی را به دشت گسترده میان بستر رودهای ماروس و سیت هدایت می کند. موقعیت مکان باستانی به دلیل حفرقنات درنقاطی دچار تخریب شده (تصویر ۲). یکی از ویژگیهای بارز این مکان وجود رودخانه کال ماروس است، زیرا بستر رودخانه در امتداد تپه های باستانی دره بار (bar) در نزدیکی مادان (ma,dan)، یکی از مهمترین منابع فیروزه در ایران قرار گرفته است (Moorey 1994:101-103). علاوه بر این، این مکان باستانی در میان رشته کوه های بینالود و جهان واقع شده است که فراهم کننده دسترسی آسان به دشتهای حاصل خیز اترک علیا و کپه داغ - دشت های کوهپایه ای شمال حاشیه بیابان قره قوم می باشد. بر اساس عکسهای ۱۹۳۷ و بلیکینسون، مکان باستانی در نقشهای موضع نگاری ارتفاعی حدود ۳ متر داشته است. چهار گمانه آزمایشی در ابعاد ۱۰ × ۱۰ به نامهای مکان پیش از تاریخ شرقی (PE)، پیش از تاریخ غربی (PW)، پیش از تاریخ شمالی (PN)، پیش از تاریخ جنوبی (PS) زده شد (تصویر شماره ۳). ظروف سفالی، فلزی، استخوانی و ابزار سنگی از کاوش بدست آمد. در حالی که بر همگان روشن است که فرایند روشمند و ثبت داده های باستان شناسی در میدان صورت می گیرد، اما هنوز این مواد ثبت نشده بودند. عکسهای سفالها و یافته های کوچک (در گنجینه بخش اسلامی موزه متروپولیتن) موجود است و تنها گزیده هایی از اشیاء به بخش خاور نزدیک باستان موزه متروپولیتن برگردانده شد که در سال ۱۹۳۸ به موزه اضافه گردید.

### سفال:

در بازنگری موزه متروپولیتن، هشت گروه سفالی مشخص گردید که بر اساس نوع و پوشش تقسیم بندی شد. این سفالها بطور مستقیم با ظروف دوره آنو و حصار دارای توالی زمانی هستند:

### ظروف نمازگاه I: ۳۵۰۰-۴۰۰۰ ق.م

این مجموعه شامل یک قطعه سفال (گروه ۱) به رنگ نخودی غلیظ با شاموت و سطح صاف است. شاخص سفالهای نمازگاه I، زتون بزرگی است که از محوطه های نمازگاه I چون یان گالاج (Khlopin, 1977)، ایگنلی تپه (Sarianidi 1965) و آنو

می شوند. شواهد سنگ لاجورد، رخام، سنگ صابون مارمانند از تپه گار VIII - IX (Tobler 1950) همانند فیروزه سیلک، لایه I3 (Ghirishman 1938) و دیگر محوطه ها گواه این مسئله است که جاده خراسان در ۴۰۰۰ ق.م دارای عملکرد بوده است. دشت نیشابور در چهارراه جاده شمالی قرار گرفته است که ادامه آن حاشیه رشته کوه های فوجان در دره اترک علیا با ارتفاعی بالایی باشد اما دره ها به آسانی قابل عبور اند که نقطه به نقطه از دشت دره گز به آنو و عشق آباد منتهی می شود.

### دشت کوه پایه ای نیشابور:

سرزمینهای پست نیشابور از کوهپایه های جنوبی رشته کوه های بینالود تشکیل یافته است. دشتها با شیبی ملایم بوسیله رود کال شور (kal shur) به سمت جنوب غربی هدایت می شود که از رودخانه انشعابی رشته کوه ها سرچشمه می گیرد. این رشته کوه ها بطور ناگهانی به سمت شمال در ارتفاع ۳۰۰۰ متری برفراز دشت قرار گرفته اند. شهر معاصر و قرون میانه نیشابور در ۴ کیلومتری حاشیه این کوه ها قرار گرفته است؛ دشت میان تلاقی ۱۲ سیستم قنات بوده که آب را از طریق رودخانه کال -۱- فوربرومون (kal-e foribrunon) به داخل دشت هدایت می کنند. تا زمانیکه این آبها در حدود ۱۲۵۰ متری از سطح دریا وارد دشت می شوند، سیستم قنات در حدود ۱۳۵۰ متری از سطح دریا در محل خروج رودخانه ها به دشت در بستر رودخانه ها متمرکز اند. قناتها در ارتفاعی میان ۱۱۵۰ و ۱۱۰۰ متر از سطح دریا گسترده هستند. طول قنات ها حدود ۶ کیلومتر و در بستر رودخانه ها به ۱۲ کیلومتر گسترش می یابند. لازم به ذکر است که سیستم قنات راناباید پیش از دوره هخامنشیان در نظر گرفت. با این وجود که هیچ گونه تحقیقی در این زمینه انجام نشده است. شهرهای قدیمی شمال خراسان چون نیشابور دارای تراکم شهری گسترده است که اغلب با دیوارهای محصور، خانه ها، باغها، اصطبل ها و مناطق تولیدی شکل گرفته اند. مکانهای بی نظیر شمال خراسان، تپه های بزرگ دره اترک اند که ۲۵ متر بالاتر از دشت قرار گرفته اند (R. icciardi 1980). به عبارتی دیگر تپه های پیش از تاریخی شمال خراسان پست ترمی باشند (میان ۷-۲ متر) و بطور مشخصی در منطقه ای وسیع با یک تپه لایه بندی شده بالایی، تمرکز یافته اند.

موقعیت نیشابور - p را بر اساس عکسهای محوطه، نقشه های توپو گرافی و عکسهای هوایی و بلیکینسون می توان باز شناخت. مکان باستانی نیشابور - p در ۱۲ کیلومتری شمال غربی نیشابور کهن و در ۱ کیلومتری شرق استقرار امروزی بزغان (Bozgan)

نقوش می باشند. شکل ظروف سفالی یکسان با یک طرح هم بدست آمده، مانند جامی با لبه به داخل برگشته که در کانتکس (بافت) حصار II از ظرفی خاکستری رنگ بدست آمد.

(Schmidt 1937) این ظرف متفاوت از ظروف سفالی دوره های اولیه در حصار و در حقیقت، متعلق به سنت سفالهای منقوش اواخر حصار I بوده است. در شکل دوم، ساغر خاکستری رنگ پایه داری با لبه برگشته (تصویر ۳-۵) از گروه سوم به دست آمد که به حصار II تعلق دارد (Schmidt 1937). بار دیگر وقفه زمانی سفالها در دوره هایی از توالی سفالهای منقوش حصار پدیدار می گردد که همزمان با شروع دوره نمازگاه II می باشد. (تصویر گاهنگاری را ببینید).

سرانجام نقش بیرون جام زاویه دار گروه سوم در شکل یک V محصور در یک نیم دایره (تصویر ۵-۵) است که مشابه آن جامی کوچک با لبه به داخل برگشته از پرخای II می باشد. (Khlopin 1977) علاوه بر این، مجموعه پرخای II شامل ۲ جام پایه دار با پوشش داخلی منقوش و طرحهای ساده است که یک چهارم ظرف را می پوشاند (Khlopin 1977) و ارتباط برجسته و پیچیده ای با افق چشمه علی دارد. (Brown 1979). جامهایی از پرخای II بدست آمده که در قسمت بیرونی با خطوط موازی اریب منقوش است که ارتباط آن را با جام های مشابه گروه دوم (تصویر ۷-۴) ممکن می سازد. از آن زمان به بعد، ظروف خاکستری و اشکال آن با تمامی تشابهات پرخای II در حصار IIc-IIIa بدست آمد که نمایش آن در حصار اشاره ایست به دوره پایان سنت منقوش و همزمانی آن با شروع تولید ظروف خاکستری. تجزیه و تحلیلها در حصار نشان داد که منابع تولید ظروف خاکستری و منقوش از گل رس در منطقه استفاده می شده است. تغییرات در ماهیت ساختاری بیشتر ناشی از گسستگی فرهنگی است. به عبارت دیگر، آوری شکل ظروف، این احتمال را می دهد که تأثیرات خارجی بسیار موثر بوده است. قطعات گروه ۳ در لایه های فوقانی حفاریهای نیشابور p در گمانه PN بدست آمدند.

### نمازگاه III: ۲۷۰۰-۳۱۰۰ ق.م

گروه چهارم شامل ظروف قرمز طریف با لعاب گلی غلیظ قرمزی نارنجی رنگ با طرحهای منقوش چند رنگ می باشد. (تصویر ۶). نقش روی سفالها معمولاً با رنگ سیاه و قرمز یا سیاه و قهوه ای است. ظروف این گروه همخوانی بسیاری دارند، گرچه از نظر نقشامیه متفاوتند. این نقشامیه ها ازالگوهای هندسی بزرگ تشکیل شده که شبیه سفالهای نمازگاه III و ظروف سفالی نوع

(Khorbansakhatov 1984) شناخته شده اند. سفالهای نرم (پوک) نمازگاه I در لایه های تحتانی سنگ چخماق تپه شرقی (Masuda 1976)، غارهای هوتو و کمرسند (coon 1951)، یاریم تپه (Stronach 1972)، لایه های تحتانی چشمه علی (Schmidt 1936) و محوطه های زاغه (Malek 1977) و سیلک دیده شده است. قطعه ظرفی با شاموت از گمانه عمیق شمالی در برنامه بازنگری تپه حصار در سال ۱۹۷۶ از لایه های I و IIa تپه حصار بدست آمد که اشاره به این موضوع است که لایه های نخستین تپه قدیمتر از دوره I بوده است. وضعیتی مشابه ای برای نیشابور p پیشنهاد شد.

گروه دوم سفالها (تصویر ۸-۴، ۲) شامل ظروف قرمز رنگ طریف و متوسط با لعاب گلی غلیظ قرمز به همراه نقشهای رنگی سیاه و ارغوانی تیره می باشد. گرچه سفالهای لایه های V-XX آن تپه اکثراً با شاموت کاه است ولی شکلهای و نقشامیه های مجموعه نیشابور بسیار شبیه نقشهای آنو شمالی است. ظروف مشابهی از این مجموعه از گورستان پرخای II در کنار رودخانه سومبار واقع در شمال غرب کپه داغ، (از فاز نخستین گورستان که به نام SWTVII معروف است) بدست آمد. گروه دوم قطعات سفالی از گمانه زنی شمالی و غربی در لایه های عمیق و کم عمق مشخص گردید. این موارد در گمانه غربی هم پیدا شدند.

### ظروف نمازگاه II: ۳۱۰۰-۳۵۰۰ ق.م

گروه سوم سفالها با شاموت شن هستند. ظروف خشن شنی با لعاب گلی غلیظ قرمز و آلبویی به همراه نقوش قرمز و قهوه ای است. سفالهای این گروه از نظر شکل و نوع شاخص ظروف نمازگاه II آنو شمالی هستند و مشابه آن در لایه های ۵-۲ (Heibert 2000)، مطابق لایه ۲۲ در نمازگاه تپه ولایه های بالایی نمازگاه II در ایگینلی (Ganyalin 1956) مشاهده شده است. نقشامیه ها منشأ ایرانی دارند و نمونه آن در آسیای مرکزی بدست نیامده است. گرچه طرحهای منقوش با بزوحشی در حفاریهای نمازگاه (لایه های II نمازگاه) بدست آمده است ولی این احتمال وجود دارد که این نقش ها وارداتی بوده باشند. (Sarianidi 1965)

یکی دیگر از نقشامیه ها، نقش بز شاخدار لاغری است که بر قسمت بیرونی جام پایه داری نقش شده است. در مقایسه با ظروف یاد شده در بالا، این نقشامیه طرحی تکراری است که تنها در مجموعه چشمه علی در غرب تهران (Smailabad, Malek: 1968) مورد استفاده قرار می گیرد. باید یاد آور شد که قطعات سفالی نیشابور P در قسمت بیرونی

بطور مستقیم با دوره IV نمازگاه در آق تپه مرتبطند. این سفالها در یک دوره مستقل قابل طبقه بندی نیستند و امکان دارد دوره ای طولانی از ۲۵۰۰-۳۱۰۰ ق.م مورد استفاده قرار گرفته اند.

### نمازگاه V/VI : ۱۷۵۰-۲۵۰۰ ق.م

گروه هفت شامل ظروف نخودی ظریف و متوسط است که دارای تزیینات نمی باشد (تصویر ۹). اشکال و نوع ظروف شاخص دوره نمازگاه V-VI منطقه کپه داغ است. حفاریهای آلتین ، نمازگاه ، الغ تپه ، در دوره نمازگاه V بطور روشنی اشاره به وجود معادن فلزومنابع معدنی شمال خراسان در اواخر هزاره سوم دارد . در گونه شناسی مجموعه نیشابور P موزه متروپولیتن هیچ یک از سفالهای شاخص بیانگر این مورد وجود نداشت، که این سفالها به دوره های قبل نمازگاه V-VI متعلق باشند (Hiebert 1994). آثار دوره نمازگاه VI (BMAC) در تپه حصار (IIC)، اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم ق.م بدست آمد. گرچه هیچ یک از سفالهای نخودی گروه ۷ از تپه حصار بدست نیامده اند (Hiebert 1998). یافته های منحصر بفرد شاخصی از (BMAC) بجنورد در شمال خراسان اشاره به این موضوع دارد که در طول دوره نمازگاه V و متعاقب آن دوره نمازگاه VI/BMAC در شمال- جنوب خراسان تعاملاتی وجود داشته است. سفالهای گروه هفت از گمانه زنیهای PD لایه های میانی نیشابور بدست آمده اند.

### یاز I : ۱۰۰۰-۱۵۰۰ ق.م

گروه هشتم سفالها شامل ظروف دست ساز با شاموت شن می باشد. سفالها با نقشمایه همراه است. (تصویر ۱۰) طرحهای سفالهای دست ساز منقوش لایه های یاز I (اوایل عصر آهن) در الغ تپه و آنوتر کمستان و بطور کلی در ظروف منقوش دست ساز ایران در بلسوچستان (Jarrige-Santioni 1979) و باختر قدیم (Askarov-Albaum 1979) قابل مشاهده است. اشکال و نقشمایه های سفالینه های نیشابور P بسیار شبیه سفالهای آنوالغ و یاز تپه از مرغاب و باختر (Masson 1959) می باشد و حاکی از روابط نزدیک میان دشتهای کوهپایه ای کپه داغ و شمال خراسان است. داده های این مجموعه از گمانه زنیهای PN/PE/PS می باشد.

**لایه نگاری:** اگر ما اشاره ای به نشانه های روی سفالهای نیشابور P داشته باشیم، متوجه می شویم که گهگاهی این علامتها بصورت بالا، پایین، میانی، عمیق علامت گذاشته شده اند و بر آن اساس گروه های سفالی ثبت گردیده اند. هر چند اگر گروه های سفالی بوسیله نشانه های تراشه های (PE/PW/PS/PN)

گتوسیوراست، که گسترش آن در امتداد محوطه های کپه داغ و سیستان می باشد. (Sarianidi 1983) این ظروف در آنوشمالی بین ۲۷۰۰-۳۱۰۰ ق.م تاریخگذاری شده است (لایه های فوقانی). یک مثال از این نوع، ظرفی بصورت منقوش هندسی آلویی رنگ است که مشابه آن در نمازگاه IV بدست آمده است. در دوره نمازگاه III نزدیکترین محوطه های حفاری شده در غرب تپه حصار می باشد که پیشتر در گونی ظروف منقوش حصار II به ظروف خاکستری داغدارا در نیشابور P، گروه ۴ در گمانه زنیهای PD مشاهده نمودیم (Dyson and Remsen)

### نمازگاه IV : ۲۵۰۰-۲۷۰۰ ق.م

گروه پنجم سفالهایی از ظروف نخودی ظریف تشکیل شده است. لعاب گلی سبز رنگ (تصویر ۷) با نقشهای سیاه و یا قهوه ای با نقشمایه های متراکم است که تشابهات دقیقی با آلتین تپه (Kircho 1994) نمازگاه تپه (Kohl 1984) آق تپه (Aktepe)، دوره نمازگاه IV ولایه های تحتانی آنوجنوبی دارد. سفالهای این مجموعه از لایه های بالایی و میانی گمانه PD بدست آمده است.

گروه ششم سفالینه ها شامل ظروف خاکستری (تصویر ۸) خوب ورز داده شده و به رنگ خاکستری روشن با لعاب غلیظ گلی است. تنوع قابل توجهی در طیف رنگی از خاکستری روشن تا تیره در این گروه وجود دارد. سفالینه های خاکستری دست ساز در تپه حصار، تورنگ تپه و شاه تپه بسیار مشهورند. اکثریت قطعات بدست آمده در نیشابور (تصویر ۷-۸) کننده کاری شده و نمایانگر سبک مشهور آق تپه می باشد، که از محوطه های نمازگاه IV منطقه کپه داغ آسیای مرکزی است (Sarianidi 1976, Kohl 1984) و تاریخگذاری این سفالها را به لایه های تحتانی آنوجنوبی بین ۲۵۰۰-۲۷۰۰ ق.م می رساند.

یافته های نیشابور P نشان دهنده ارتباط با جنوبی ترین نقطه کپه داغ، ظروف سفالی آق تپه و تشابه ظروف منقوش نمازگاه IV در دشتهای کوهپایه ای کپه داغ است. (Sarianidi 1976).

علاوه بر این ۴ قطعه از سفالهای خاکستری داغدار که در کیفیت و شکل مشابه ظروف اولیه حصار II می باشند: جامی زاویه دار (تصویر ۳-۸) سیویی کوچک با لبه برگشته (۶-۸) جامی با بدنه ظریف (تصویر ۵-۸) و جامی کم عمق با پایه بلند (۲-۸). ظروف گزارش شده از دوره متاخر نمازگاه II (لایه ۲۲) در نمازگاه تپه مشابه سفالهای لایه های ۲-۵ تپه آنوشمالی است. این مدارک گواه این مطلب است که برخی ظروف خاکستری نیشابور P

شیرآسیان و همچنین در تدفین‌های دوره نمازگاه دربرخای II (Khlopin 1997) ولایه های تحتانی آنو شمالی قابل ملاحظه اند.

در مجموعه نیشابور P دو نمونه از دیسکهای جنس ماسه سنگی (تصویر ۴/۵-۱۵)، احتمالاً دوک، قرار دارند. در نمونه ای دیگر دوک دو مخروطی از جنس استانتیت (تصویر ۶-۱۵) در لایه های نمازگاه V آنو جنوبی بدست آمد.

بنابر مجموعه های حاصل از حفاری تراشه های آزمایشی، نمی توانیم حدسیات خود را دربرخورد با تولیدات یک مکان باستانی محدود کنیم. یافته های ریزدراستقرارنیشابور P احتمالاً با بهره گیری واستخراج منابع محلی مرتبط است و می توانسته شامل بقایای معروف سنگ فیروزه در رشته کوه های بینالود باشد.

### بحث: بنیان نیشابور P

فقدان قابل توجهی در داده های نوسنگی جیتون از شمال خراسان- منطقه اترک علیا و دشتهای دره گز- وجود دارد، گرچه این مواد فرهنگی از تپه سنگ چخماق نزدیک شاهرود وغارهای هوتو و کمر بند درمازندران و یاریم تپه در گرگان بدست آمده است. این نوع کمبود آثار دوره نوسنگی بخاطر نبود حفاریهای لازم، پس از سوب کردن لایه ها، و بررسی مناطق پست دره ها و توجه نکردن به مناطق مرتفع بوده است. نیشابور P همخوانی لازم را با محوطه های منطقه داشته است و شروع استقرار طولانی مدت اواخر هزاره پنجم در روستا نشینی قدیم، مانند نیشابور P الگوی استقرار متفاوتی را از نظر موقعیت سوق الجیشی نشان می دهد. این مشاهدات در محوطه مهرگاره بلوچستان پاکستان و جیتون در دشتهای کوهپایه ای کبه داغ ملموس می باشد.

پیشنهاد ما درباره موقعیت نیشابور P، بر اساس ارتباط این محوطه با استخراج آثار سنگ فیروزه در آغاز هزاره پنجم است. پیش از این پراکندگی فیروزه را تا تپه گارا در شمال بین النهرین (Tosi 1974) داریم. این مهم تنها با حفاریات بیشتر محقق می گردد. با این وجود اگر نظریه فوق مورد بازنگری قرار گیرد، نیشابور نقشی مشابه تپه یحیی و شهر سوخته در دره های کول - د- ساک میان رشته کوه های شرقی کبه داغ و البرز داشته است.

جهت ذخیره منابع برای پسرکانه های مناطق شمالی و غربی در این بین محوطه های کناری جاده های مهم تجاری با داشتن معادن محلی از بخشهای اساسی قلمرو فرهنگی منطقه محسوب می شدند. تاریخ استقرارهای نیشابور P با منابع معدنی گوناگون، مشابه الگوی استفاده آسیای مرکزی از هزاره پنجم تا عصر آهن

تفکیک می شدند به ماجازه و توانایی بیشتری برای بازسازی توالی سکونت استقرارها می داد (تصویر ۱۱). مجموعه نخستین سفالها (دوره مس و سنگ) در لایه های تحتانی PN و منحصراً PW بدست آمده اند که مرتبط با نمازگاه I-II است. سفالهای عصر برنز در لایه های PE بدست آمد که شامل نمازگاه III تا عصر آهن می باشد. گروه سفالی ۸ منحصراً از گمانه های PN- PE و منحصراً از PS کشف شد. این نوع لایه نگاری چرخشی در سایت‌های پیش از تاریخ دره اترک علیا و همانند آن در امتداد رشته کوه های البرز در غرب گزارش شده است.

### یافته های کوچک:

مجموعه یافته های کوچک در مجموعه موزه متروپولیتن که حاصل از حفاری است گوناگون می باشد و بطور اخص بیانگر مسائل گاهنگاری نیست. فراوانی اشیاء مسی و برنزی که از عکسهای میدانی پیداست، شامل سنجاقها و منته ها (تصویر ۱۵-۱۲) تیغه ها، ابزارهای دندان دار، لیس و چاقوهاست. (تصویر ۱۲-۱۲/۹) دو قطعه سنجاق حلزونی شکل (تصویر ۱۳/۱۲) شاخص تزیینات شخصی حصار می باشد. (Schmidt 1937) این نمونه ها در گورهای II- نمازگاه از گورستانهای برخای II دره سوبار قابل مشاهده اند. (Khlopin 1997). این اشیاء به همراه مهره های سنگی به عنوان قطعات معلوم تزیینی در مجموعه نیشابور P برجسته هستند.

ترتیب ابزار استخوانی به صورت شکل داده شده و کاملاً کهنه ، صیقل یافته (تصویر ۱۵-۱۳) به همراه تعدادی سنگ سایشی است (تصویر ۱۰-۶/۱۳) که در بعضی، انتهای آنها کار شده و دارای لبه های صیقل یافته اند. در محوطه های هم عصر آنو و حصار، وجود سنگهای صیقلی رایج نیست و می تواند به آسانی نشان دهنده نوع ابزارهای مورد استفاده برای توسعه سنگهای نیمه گرانها باشد. بطور مثال با مطالعه صنایع دره رود سند (Vidale 2000) می توان فرایند توسعه را دریافت. سه تراشه کوچک از سنگ چخماق (تصویر ۱۳-۱۴)، احتمالاً سر پیکان، به همراه یک سری از مهره های کوچک (تصویر ۱۸-۴-۱۴) که حاصل جمع آوری تراشه های آزمایشی است در این مجموعه قرار گرفته اند. مهم این است که، ما هیچ تفسیری از نوع داده ها، بافت و یا موقعیت آن در دست نداریم.

سرانجام، دسته ای از سردوکهای موجود نشان دهنده صنایع نخ ریزی محلی است. سه دوک (تصویر ۱۲-۱۵) را می توان دقیقاً مشابه آنو شمالی، لایه های نمازگاه II - I دانست. دوک کروی شکل مکشوفه (تصویر ۳-۱۵) با محوطه های چشمه علی و

می باشد. اهمیت سنگهای عقیق سلیمانی، فیروزه، سنگ صابون، رخام و مس در آسیای مرکزی در تمامی دوره ها تداوم داشت. نیشابور با قرار داشتن در جاده خراسان بزرگ نقش مهمی را در انتقال سنگ لاجورد از شرق به غرب داشت. این مدارک در لایه های دوره II حصار (۳۳۰۰ ق.م) به خوبی قابل مشاهده است.

### ارتباطات شرقی - جنوب:

حرکت غرب در امتداد جاده خراسان بزرگ از نیشابور P، محوطه های پیش از تاریخی را در اطراف جاجرم، ۲۳۰ کیلومتری نیشابور - P پدیدار نمود. محوطه های شاهرود: امیریه، سنگ چخماق، خوریان در ۱۴۰ کیلومتری از غرب. (Masuda 1976) این محوطه ها نشان از گسترش شرقی معروف به افق چشمه علی در شمال ایران اند. شروع این فرهنگ در کاشان سپس درساهو، قم، دشتهای قزوین و شهریار در غرب تهران، ری، دامغان، شاهرود، جاجرم و نقطه انتهایی آن در جلگه های مازندران، گرگان است. با توجه به گوناگونی سنت سفالگری در مناطق یاد شده، ما شاهد تسلط سفالهای استاندارد چشمه علی در شکل و طرح می باشیم. با این توضیح می توان تداوم فرهنگی گروه سفالهای جلینگی را حدوداً از ۶۸۲ کیلومتر از غرب، در شاهرود تا امتداد دالان (کریدور) مسکونی میان رشته کوه های البرز و بیابان مرکزی، دشت کویر، به سوی قزوین و سپس به جنوب در کاشان متصور شد (تصویر ۱۶). این افق فرهنگی هم از شمال البرز، جلگه های مازندران - گرگان، (درغارهای هوتو، نمایان تپه، تورنگ تپه و شاه تپه) می گذرد. از نظر لایه نگاری افق چشمه علی در بالای افق ظروف با شاموت کاه مربوط به نمازگاه I قرار دارد و حتی شاید از سفالهای ابتدایی ترکمنستان قدیمی تر باشد. (به عنوان مثال یافته های یاریسم تپه، غار هوتو، سنگ چخماق، چشمه علی، زاغه و سیلک). در تپه حصار، چشمه علی و سیلک، ظروف چشمه علی در زیرسنت منقوش قرار داشته که اهمیت همزمانی را از شرق به غرب نشان می دهد. (حصار IB = چشمه علی IB) اشعیت بیان می دارد که با توجه به اشیاء بدست آمده از لایه های همزمان (لایه IA در چشمه علی) بوسیله (لایه حصار IB) ادامه پیدا کرد و از همه جنبه ها یکسان می باشند. مکانهای حصار IA و شیرآشیان در دامغان با سیلک 3-III در کاشان و چشمه علی IA دارای توالی زمانی یکسانی می باشند. به دلیل تعیین تعداد محدودی از سفالها در آزمایش کربن ۱۴ او نبود نمونه های دقیق لایه نگاری، تاریخگذاری لایه نگاری نسبی

برای ظروف چشمه علی در ادوار گاهنگاری مطلق دشوار می باشد. با این محدودیت می توان بر آورد تقریبی را برای گستره زمانی این دوره ها متصور شد. (تصویر ۱۷) این تخمین تنها بر اساس توالی زمانی حصارو آنو، آنو IA میان ۴۰۰۰-۴۵۰۰ ق.م با نمازگاه I، حصار IA و IB و زاغه، لایه ۱ قرار دارد که تاریخی میان ۳۳۰۰-۵۵۰۰ ق.م می باشد. اوائل و اواخر نمازگاه II را می توان مشابه حصار IIA-IC و IIB (۳۱۰۰-۳۵۰۰ ق.م) در تپه حصار دانست که با سنت منقوش اولیه و شروع ظروف خاکستری داغدار دوره IIA-IC برخی اشکال جدید همپوشانی دارد. تجزیه تحلیلها نشان از ساخت انواع ظروف با همین نوع گل می باشد و اشاره به یک تحول منطقه ای دارد.

بنابراین، مرز فرهنگی ای میان محوطه های فلات ایران در غرب جاجرم و مجموعه های آسیای مرکزی در نیشابور P به سوی حوزه شمال و شرق و به همین نسبت در امتداد حاشیه شمالی فلات وجود دارد.

### ارتباطات شمال - جنوب:

تبادلات فرهنگی شمال به جنوب از کپه داغ به سوی دشت نیشابور را می توان از بقایای چندین محوطه مهم ناحیه کپه داغ ردیابی نمود. بخصوص اینکه محوطه تازه کشف شده در دره آنو جنوبی، ۲۰ کیلومتری بالا دست آنو، شامل بقایای طبقه بندی شده ای از نمازگاه II تا نمازگاه V است. استقرارهای دره اترک علیا در ۵۰ کیلومتری جنوب این محوطه گسترش یافت و تا اندازه ای در مقابل زمینهای ناهموار به دره حاصل خیز اترک شب داشته است. در دره اترک علیا ریچاردی ویشونه با حیرت عجیبی محوطه های کوچکی را میان قوچان و شیروان ثبت کردند که با محوطه های کپه داغ مرکزی از دوره نمازگاه I تا عصر آهن ارتباط داشته است. این محوطه ها از دره اترک علیا به سوی دشتهای کوهپایه ای جنوبی ادامه یافته و از شرق به مشهد، نزدیک شهر باستانی توس، تامین کننده بسیاری از مواد معدنی و از سمت جنوب به دشت نیشابور منتهی می گردد. بررسی مفید دشتهای پست جنوبی نیشابور توسط وینست پیگروت (Spoooner 1970) انجام شد که هیچ محوطه ای از دوره پیش از تاریخ مشخص نگردید که این نشان از این موضوع است که شاید دشت نیشابور، پسرکانه حاشیه جنوبی آسیای مرکزی باشد. علاوه بر این پیمایش سطحی از فرهاد کرد به سمت جنوب خراسان امکان ارتباطات با فواصل بیشتری را در طی دوره نمازگاه II نشان میدهد. (Gropp 1995).

سفالهای منقوش چند رنگ گروه چهارم اشاره ای به تغییر

مسئله پایان استقرار در نیشابور P و مرتبط با آغاز سیستم قنات در اوایل هزاره اول ق.م با جایگزینی بعدی با کشاورزی و اسکان در دشت همراه است. تغییر استقرار در آن جنوبی هم رخ داد. جایی که تا اواسط هزاره سوم مسکون بود، در عصر آهن متروک شد. این الگو در دشت سیلابی با کتریای شرقی مشاهده می شود.

(Gardin 1998-Lyonnet 1997)

موقعیت ممتاز شهر پیش از اسلام نیشابور هنوز نامشخص است. بولیت (BULLIET 1976) می گوید: نیشابور زیر شهر اسلامی قرار دارد. ویلکینسون (Wilkinson 1986) نیز می گوید که آن در بیرون از منطقه شهر اسلامی واقع شده است. بعد از نابودی نیشابور توسط مغولان در قرن ۱۲ میلادی، موقعیت شهر بار دیگر تغییر کرد، اما بازسازی در مقیاس اندکی صورت گرفت و تنها تا قرن ۱۵ میلادی ادامه یافت. بعد از قرن ۱۵ میلادی از اهمیت و اندازه شهر کاسته شد. در قرون مورد نظر تعاملات سنتی میان کپه داغ در مقیاس وسیعی محدود گشت و محوطه آنوازهامیتش کاسته شد (Levina 1952).

#### نتیجه گیری:

پیگیری قلمرو فرهنگی آسیای مرکزی در کناره شمالی کپه داغ ممکن است با مهاجرت تحمیلی ۱۰۰۰۰ کرد به شمال خراسان در قرن ۱۵ میلادی بوسیله شاه عباس (Papoli yazdi 1991) مرتبط باشد. این دگرگونی جمعیت امکان دارد پیگیری سنت فرهنگی را از شمال به جنوب تغییر دهد. با آنکه این سنت به هزاره چهارم ق.م برمی گشت. این تعامل در حد اندکی باقی ماند اما وجود مدارک باستان شناسی اشاره دقیقی به همبستگی فرهنگی میان کپه داغ و حاشیه حوضه بیابان دشت کویر دارد. دقیقاً داده های باستان شناسی قابل دسترسی که از شمال خراسان بدست آمده، هم اکنون بطور قوی اشاره به این دارد که این مرز باستانی همچون تصور قبلی بیشتر در میان جنوب و غرب گسترده بود و محوطه های پیش از تاریخ در امتداد جاده خراسان بزرگ تا جنوب دشت نیشابور کاملاً بخشی از جهان آسیای مرکزی بود.

شدید در ارتباط اولیه شرق - غرب با ظروف شمال جنوب دارد. این سفالها در شکل و تزئین با سفالهای گئوکسیور شبیه اند.

بنابراین سفالهای منقوش نخودی گروه ۴ آنقدر شبیه سفالهای سنت سفالی کپه داغ اند که قطعات، نشانگر کالاهای وارداتی می باشد. معمولاً منابع گل سبزرنگ فقط در اطراف نمازگاه تپه شناخته شده اند. (Saiko 1982). گروه ۶ سفالی ظروف خاکستری که مستقیماً با سنتهای سفالگری کپه داغ غربی مرتبط است. که بهترین نمونه آن از آق تپه، تورنگ تپه، تپه حصار بدست آمد. این محوطه ها نمونه های شرقی این سنت اند.

(Cleuziou 1986) چندین قطعه از ظروف خاکستری مرتبط با اواخر دوره نمازگاه II و حصار II (۲۹۰۰-۳۳۰۰ ق.م طبق توالی رادیو کربن حصار) وجود دارد، در حالیکه نمونه سفالهای کنده کاری شده و سیقل یافته از دوره نمازگاه IV (طبق توالی C14 تپه حصار) طبقه بندی شده اند. (۲۵۰۰-۲۷۰۰ ق.م). مجموعه ظروف دست ساز ساده نخودی گروه هفتم از محوطه های شهرنشینی عصر برنز در آسیای مرکزی (نمازگاه IV-V) در دشت کوهپایه ای شمالی کپه داغ (Masson 1988) بدست آمده اند. این رخداد در نیشابور P به ویژه درخور توجه می باشد. زیرا اینچنین سفالهایی از دره اترک علیا به ثبت نرسیده است. علاوه بر این، سنگ فیروزه، عقیق سلیمانی، کهریای سیاه (مکشوفه نزدیک مشهد) در فرهنگهای نمازگاه IV-V در دشت کوهپایه ای شمال کپه داغ مصرف می شده، بر این اساس منطقه شمال خراسان هم می بایست به عنوان پسرکانه های محوطه های حاشیه قره قوم، طی اواخر هزاره سوم و اوایل هزاره دوم نقش مهمی ایفا می کرده است.

بزرگترین مجموعه، غالباً گروه سفالی متنوع در نیشابور P مجموعه سفالی ۸ می باشد که شامل ظروف دست ساز منقوش باز تپه I می باشد. بافتهای استقرار گروه سفالهای دست ساز منقوش (PS-PN-PE) گواه این مدعاست که در این دوره زمانی افزایش ساختار محوطه ها و تغییر در پیچیدگیهای اجتماعی شان تجربه شده که شایسته بررسی دقیقتری می باشد. پیشتر اشاره ای به این نوع ظروف دست ساز شد که نشانگر شهرنشینی مناطق فلات ایران و کپه داغ بوده است. (Bischoff 1977). در نیشابور P این تغییر در استقرار دیرتر رخ داد. این تغییر از باز I به عصر آهن قدیم، احتمالاً شامل تغییراتی در جامعه و فناوری، از قبیل درآمدی بر نتایج شدید بهره گیری از قنات در کشاورزی و جایگزینی استقرارهاست.

اسکان نیشابور P بعد از عصر آهن I (باز I) مستندسازی نشد. این



**فهرست تصاویر:**

**تصویر ۱:** نقشه آسیای مرکزی و شمال خراسان با موقعیت محوطه های پیش از تاریخ  
**تصویر ۲:** عکسی از محوطه نیشابور - P. نمای کلی از گمانه NW. تصویر چهار فئات در سمت راست مشخص می‌باشد. (موزه هنر متروپولیتن N990)  
**تصویر ۳:** عکس حفاری گمانه PN (موزه هنر متروپولیتن N990)

**تصویر ۶: سفالهای نمازگاه III:**  
 ۱- MMA36.40.348 ظرف قرمز با شاموت نرم و نقش آلویی گمانه PE  
 ۲- MMA36.40.389 ظرف قرمز - قهوه ای با شاموت نرم و لعاب گلی غلیظ نارنجی در داخل و بیرون - نقش رنگی سیاه و قهوه ای گمانه PN  
 ۳- MMA36.40.350 ظرف قرمز با شاموت نرم و نقش رنگی سیاه - قرمز قهوه ای و قهوه ای گمانه PE  
 ۴- MMA36.40.352 ظرف قرمز با شاموت نرم و نقش رنگی سیاه - قرمز و قرمز قهوه ای گمانه PE

**تصویر ۴: سفالهای نمازگاه I:**

۱- MMA36.40.357 ظرف نخودی غلیظ با شاموت گاه از گمانه PW  
 ۲- MMA36.40.310 ظرف قرمز غلیظ با شاموت MF و نقش سیاه. گمانه عمیق  
 ۳- MMA36.40.309 ظرف قرمز غلیظ با شاموت MF و نقش سیاه. گمانه لایه پایین  
 ۴- MMA36.40.306 ظرف قرمز با نقش ارغوانی و شاموت MF. گمانه عمیق  
 ۵- MMA36.40.307 ظرف قرمز با شاموت MF و نقش سیاه - ارغوانی. گمانه عمیق  
 ۶- MMA36.40.308 ظرف قرمز - قهوه ای با شاموت MF و نقش سیاه  
 ۷- MMA36.40.311 ظرف قرمز با لعاب گلی غلیظ نارنجی و شاموت نرم از گمانه PN

**تصویر ۷: سفالهای نمازگاه IV:**

۱- MMA36.40.330 ظرف نخودی با لعاب گلی غلیظ خاکستری به همراه شاموت و نقش سیاه، گمانه PE  
 ۲- MMA36.40.331 ظرف نخودی با لعاب گلی غلیظ خاکستری با شاموت MF و نقش سیاه  
 ۳- MMA ۳۶,۴۰,۳۳۲ ظرف نخودی با شاموت MF و لعاب گلی غلیظ خاکستری - نقش سیاه گمانه PE

**تصویر ۸: سفالهای خاکستری:**

تصویر ۸: سفالهای خاکستری: ۱- MMA36.40.316 ظرف خاکستری تیره با شاموت خشن که پوشش بیرونی سوخته است.  
 ۲- MMA36.40.317 ظرف خاکستری با شاموت خیلی خشن که در پوشش داخلی اندکی سیاه شده  
 ۳- MMA36.40.318 ظرف خاکستری با شاموت نرم که در داخل و بیرون با لعاب گلی غلیظ خاکستری پوشیده شده  
 ۴- MMA36.40.313 ظرف خاکستری با شاموت خیلی نرم که پوشش بیرونی با دست پرداخته است، گمانه PE/  
 ۵- MMA36.40.320 ظرف خاکستری با شاموت نرم که در بیرون صیقل یافته است / ۶- MMA36.40.319 ظرف خاکستری با شاموت نرم لعاب گلی خاکستری / ۷- MMA36.40.312 ظرف خاکستری با شاموت نرم که در بیرون و داخل ظرف دارای تزیین صیقلی به همراه نقش کننده سفید است. / ۸- MMA36.40.314 ظرف خاکستری با شاموت نرم که در بیرون با دست شکل داده شده و صیقلی است. /  
 ۹- MMA36.40.323 ظرف خاکستری با شاموت MF و

**تصویر ۵: سفالهای نمازگاه II:**

۱- MMA36.40.324 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ آلویی با نقش قرمز - قهوه ای گمانه PN  
 ۲- MMA36.40.325 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ آلویی - نقش قرمز - قهوه ای  
 ۳- MMA36.40.326 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ قرمز در داخل و خارج  
 ۴- MMA36.40.327 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه و لعاب گلی غلیظ قرمز تیره که در پوشش بیرونی دارای رنگ محوی است.  
 ۵- MMA36.40.337 ظرف قرمز - نخودی با شاموت خشن ماسه که در پوشش بیرونی دارای لعاب گلی غلیظ قرمز به همراه نقش قهوه ای می باشد.

که ابزاربرای نساچی و یا چرم سازی بکار می رفته ۴- مجموعه های تهران، تراشه استخوانی مدور، درفش یا سوراخ کن MMA36.40.389-۵ قطعه نیله استخوانی که احتمالاً خراشنده یا جلا دهنده، ابزارهای سنگی  
 ۶- مجموعه های تهران. خراشنده مثلثی شکل سوراخ شده  
 ۷- مجموعه های تهران. سنگ دورریز کشیده سوراخ شده  
 ۸- MMA 36.40.370 سنگ آهک. سنگ دورریز مدور و پوشیده و سوراخ شده  
 ۹- مجموعه های تهران، سنگ دورریز کشیده بدون مشاهده سوراخ.

**تصویر ۱۴ - پیکانهای سنگی:**

۱- MMA36.40.382 سنگ چخماق قهوه ای تراش شده با لبه های روتوش شده، نوک ابزارساییده شده ۲- مجموعه های تهران، پیکان سنگ چخماقی ۳- MMA36.40.385. سنگ چخماق خشن، تراش داده با لبه های روتوش شده، مهره های سنگی ۴- ۹، ۱۴. مجموعه های تهران، مهره های متنوع سنگی از سنگی ناشناخته که در قسمت افقی مته زنی صورت گرفته.  
 ۱۰- مجموعه های تهران. مهره عقیق خمیره ای شکل (۹) که از نیمه شکسته ۱۱- ۱۲- ۱۴- ۱۵. مجموعه های تهران، مهره های عقیق مدور سوراخ شده

**تصویر ۱۵ - دوکهای:**

۱- MMA36.40.305 دوک قرمز سفالی با شاموت شن با ترین برجسته در قسمت پایه ۲- MMA36.40.304 دوک سفالی نخودی- قرمز با شاموت شن و طرح نقطه ای در قسمت پایه ۳- MMA36.40.303 دوک سفالی قرمز لوله ای با شاموت شن. شکاف نزدیک بخش قلاب، شاخصی است که دردوک های پیدا شده مورد استفاده بوده و تشخیص داده شد. ۴- MMA36.40.366 دوک دیسکی شکل سنگی خاکستری. سنگ سطح و لبه هایش صاف و سوراخ شده.  
 ۵- MMA36.40.365 دوک سنگ آهک (۴) دیسکی خاکستری - قرمز. سنگ سطح صاف با لبه های اطراف آن صاف و سوراخ شده ۶- MMA36.40.369 دوک یا مهره از جنس سنگ صابون خاکستری که دو مخروطی و سوراخ شده است.

**تصویر ۱۶:** نقشه پراکنندگی سایت های چشمه علی و نمازگاه آوآدر شمال خراسان و شمال ایران. ۱- نیشابور ۲- محوطه های اترک علیا ۳- محوطه های کوهپایه ای شمال کبه داغ

لعاب گلی غلیظ قرمز ضخیم که در بیرون صیقلی است.  
 ۱۰- MMA36.40.331 ظرف خاکستری با شاموت نرم که در بیرون صیقل داده شده PE.

**تصویر ۹- سفالهای نمازگاه VI/V:**

۱- MMA36.40.355 ظرف نخودی با شاموت MF چرخ تند، گمانه PE  
 ۲- MMA36.40.356 ظرف نخودی با شاموت نرم و چرخ تند  
 ۳- MMA36.40.358 ظرف قرمز، نخودی با چرخ تند  
 ۴- MMA36.40.359 ظرف نخودی، قرمز با شاموت شنی و با چرخ تند ساخته شده  
 ۵- MMA36.40.360 ظرف قرمز با شاموت MF و چرخ تند  
 ۶- MMA36.40.361 ظرف نخودی با شاموت MF چرخ تند.

**تصویر ۱۰- سفالهای یاز I:**

۱- MMA36.40.344 ظرف قرمز با شاموت شن و لعاب گلی نخودی و نقش رنگی قرمز، قهوه ای که با دست شکل یافته گمانه PS/۲- MMA36.40.345 ظرف قرمز با شاموت شنی و در بیرون صیقل داده، نقش آلویی، گمانه PS/۳- MMA36.40.336 ظرف قرمز با شاموت خشن ماسه با لعاب گلی قرمز و نقش قهوه ای، گمانه PN/۴- MMA36.40.343 ظرف نخودی با شاموت خشن ماسه، لعاب گلی غلیظ نخودی و نقش قهوه ای که با دست شکل داده شده گمانه PE

**تصویر ۱۱: لایه نگاری نیشابور P**

**تصویر ۱۲- اشیای مسی و مفرغی:**

سنجاقها-: MMA36.40.395 (2-6): مجموعه های تهران  
 7. MMA36.40.394 تیغه ها  
 ۱۲- ۱۰- MMA36.40.393 9. مجموعه های تهران، سنجاقهای دو مخروطی ۱۳- مجموعه های تهران.

**تصویر ۱۳- ابزار های استخوانی:**

۱- MMA36.40.390 سوراخ کنهای دراز و یا درفش با لبه های صیقل شده در پهلو؛ ۲- مجموعه های تهران، تراشه استخوانی دراز، سوراخ کن یا درفش ۳- MMA36.40.390 ابزار داس مانند با بدنه سوراخ شده در انتهای آن، سطح مقعر صیقل شده، صیقل و شرایط لبه کار شده نشان دهنده این است

این ترجمه، مقاله ای است از

Iranica Antiqua, Vol.37, 2002, pp.113-149  
Prehistoric Nishapur And The Frontier  
Between Central Asia And Iran Prehistoric Nishapur

۴- محوطه های گنوکسیور-۵- جاجرم ۶- محوطه های شاهرود  
۷- تپه حصار- شیر آشیان (دامغان) ۸- تورنگ تپه ۹- شاه تپه ۱۰-  
غار هوتو در نمایان تپه ۱۱- چشمه علی تپه (ری) ۱۲- محوطه های  
کرج ۱۳- محوطه های قزوین ۱۴- قم ۱۵- ساوه ۱۶- کاشان

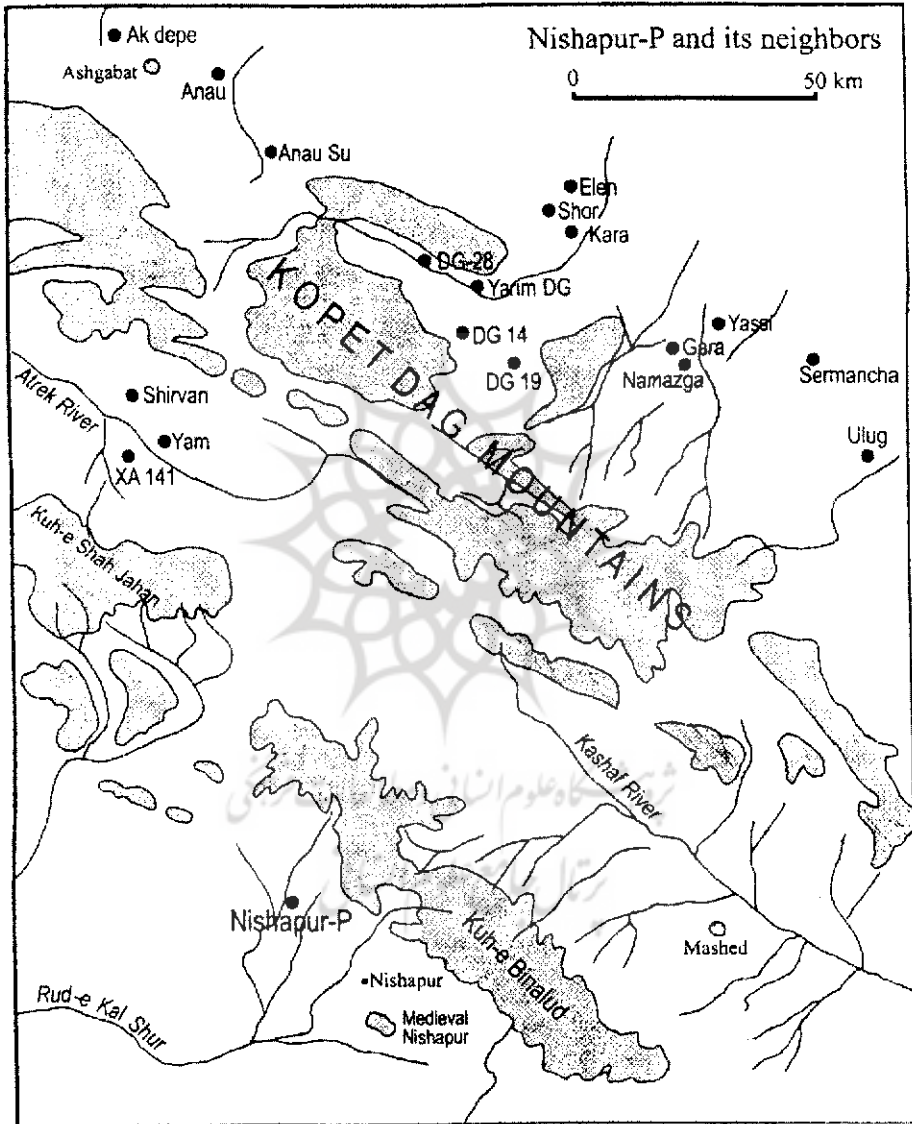
تصویر ۱۷: گاهنگاری تقریبی برای شمال ایران و آسیای مرکزی  
در هزاره چهارم ق.م که بوسیله ویت و دایسون (۱۹۹۲) طراحی  
شد.

### فهرست منابع:

- ARNE, T. J. 1945. *Excavations at Shah Tepe, Iran*. Stockholm: The Sino - Swedish Expedition.
- ASKAROV, A. A. and AL' BAUM, L. I. 1979. *Poselenie Kuchuktepa*. Tashkent: Fan.
- BISCIONE, R. 1977. The crisis of Central Asian urbanization in II millennium B. C. and villages as an alternative system. In: Deshayes, j., ed. *Le Plateau Iranien et l'Asie Centrale des origines a la conquete Islamique*. Paris: CNRS, pp. 113 - 127.
- BULLIET, R. 1976. Medieval Nishapur: a topographic and demographic recon - struction. *Studia Iranica* 5: 67 - 91.
- BURTON - BROWN, T. 1979. *Excavations at Kara Tepe 1957*. Wootton Woodstock (Oxfordshire): T. Burton - Brown.
- CLEUZIQU, S. 1986. Tureng tepe and burnished grey ware: a question of "frontier". *Oriens Antiquus* 25: 221 - 256.
- COON, C. S. 1951. *Hotu Cave Field Records*. Philadelphia: University of Pennsylvania Archives (Box 83).
- COON, C.S. 1952. Excavations in Hotu cave, Iran, 1951: A preliminary report. *Proceedings of the American Philosophical Society* 96 (3): 231 - 249.
- DESHAYES, J. 1967. Ceramiques peintes de Tureng tepe. *Iran* 5: 123 - 131.
- DYSON Jr., R. H. 1956. *A preliminary report of painted pottery in northern Iran (unpublished manuscript)*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum, Hasanlu Project Archives.
- DYSON Jr., R. H. 1977. Architecture of the Iron I period at Hasanlu in Western Iran and its implications for theories of migration on the Iranian Plateau. In: Deshayes, j., ed. *Le plateau iranien et l'Asie Centrale des origines a la conquete Islamique*. Paris: CNRS, pp. 155 - 169.
- DYSON Jr., R. H. 1992. Ceramics I. i. The Neolithic period through the Bronze Age in northeastern and north central Persia. *Encyclopedia Iranica* 5: 266 - 275.
- DYSON Jr., R. H. and Howard, S. (eds.) 1989. *Tappeh Hesar: Report of the Restudy Project, 1979*. Firenze: Casa Editrice le Lettere.
- DYSON Jr., R. H. and REMSEN, W.C. 1989. Observations on architecture and stratigraphy at Tappeh Hesar. In: Dyson and Howard, *Tappeh Hesar: Reports of the Restudy Project, 1976*, pp. 69 - 110.
- F. T. HIEBERT AND R. H. DYSON  
FISHER, W. B. (ed.) 1968. *The Cambridge History of Iran*. Cambridge: Cambridge University Press.
- GANYALIN, A. F. 1956. K. stratigrafii Namazga - depe, *Trudi Instituta Istorii, Arkheologii i Etnografii* 2: 37 - 66.
- GARDIN, J. - C. 1998. *Description des sites et notes de synthese*. Paris: Editions recherche sur les Civilisations.
- GHIRSHMAN, R. 1938. *Fouilles de Sialk pres de Kashan 1933, 1934, 1937*. Paris: Geuthner.
- GROPP, G. 1995. *Archaologische Forschungen in Khorasan, Iran*. Wiesbaden: Reichert.
- HAKIM, M. S. (ed.) 1973. *Al - Biruni's Book on pharmacy and Materia Medica*.
- HAUSER, W. , UPTON, J. M. and WILKINSON, C. K. 1938. Iranian expedition, 1937: the museum's excavations at Nishapur. *Bulletin of the Metropolitan Museum of Art* 33: 3 - 23.
- HERZFELD, E. 1941. *Iran in the Ancient East*. Oxford: Oxford University Press.
- HIEBERT, F. 1994. *Origins of the Bronze Age Oasis Civilizations of Central Asia*. Cambridge: Peabody Museum of Archeology and Ethnology.
- HIEBERT, F. 1998. Central asians on the Iranian Plateau: A model for Indo - Iranian expansionism. In: Mair, V., ed. *Bronze and Iron Age Cultures of Eastern Central Asia*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum, pp. 148 - 161.
- HIEBERT, F. 2000. Discovery of a Bronze Age stamp seal from Anau, Turk menistan. *Expedition* 42: 48.
- HIEBERT, F. T. and KURBANSAKHATOV, K. n. d. *Excavations at Chalcolithic Anau*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.

- JARRIGE, J. F. and SANTONI, M. 1979. *Fouilles de Pirak*. Paris: De Boccard.
- KHLÖPIN, I.N. 1963. *Eneolit Iuzhnikh Oblastei Srednei Azii: Pamyatniki Rannego Eneolita Iuzhnoi Turkmenii*. Moscow - Leningrad: Akademii Nauk SSSR.
- KHLOPIN, I.N. 1997. *Eneolit Iugo-zapadnogo Turkmenistana*. St. Petersburg: Evropeiskii Dom.
- KIRCHO, L. B. 1994. Some features of buliding complexes of the Late Aeneolithic Period at Altyn Tepe: New material from South Turkmenistan. In: Parpola, A. and Petteri, K., ed. *South Asian Archaeology 1993*, I. Helsinki: Academia Scientiarum Fennica, pp. 369 - 374.
- KOHL, P. and HESKEL, D. 1980. Archaeological reconnaissance in the Darreh Gaz plain: a short report. *Iran* 18: 160 - 169.
- KOHL, P.L. 1984. *Central Asia: Paleolithic Beginnings to the Iron Age*. Paris: Editions Recherche sur les Asia: Paleolithic Beginnings to the Iron Age. Editions Recherche sur les Civilisations.
- KURBANSAKHATOV, K. 1982. Izuchenie stratigrafii severnogo khloma Anau. In: Masson, V.M., ed. *Novie Arkheologicheskie Otkrytiya v Turkmenistane*. Ashkhabad: Ylym, pp. 11- 20.
- KURBANSAKHATOV, K. 1987. *Eneolit Anau*. Ashgabat: Ylym.
- KURBANSAKHATOV, K. and Hiebert, F. 2001. Novoe obsledovanie Anau - depe. *Miras* 2: 104 - 108.
- LAMBERG - KARLOVSKY, C. C. 1973. Prehistoric Central Asia: A review. *Antiquity* 47: 43 - 46
- LE STRANGE, G. 1905. *The Lands of the Eastern Caliphate*. London: Charles Bir chall and Sons.
- LEVINA, V. A. 1952. Pozdnee gorodishche Anau. *Trudi IuTAKE* 2: 344 - 378.
- LYONNET, B. 1997. *Ceramique et Peuplement du Chalcolithique a la Conquete Arabe*. Paris: Editions Recherche sur les Civilisations.
- MAJIDZADEH, Y. 1981. Sialk III and the pottery sequence at Tepe Gabristan. *Iran* 19: 141 - 146
- MALEKI, Y. 1968. Abstract art and animal motifs. *Archaeologia Viva* 1: 43 - 50.
- MASSON, V.M. 1959. *Drevnezemledelcheskaya kultura Margiani*. Moscow: Nauka.
- MASSON, V. M. 1988. *Altyn depe*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.
- MASSON, V. M. and Sarianidi, V. I. 1972. *Central Asia: Turkmenia before the Achaemenids*. New York: Praeger.
- MASUDA, S. 1976 Report of the archaeological investigations at Sharud 1975. Ed. *Proceedings of the IVth Annual Symposium on Archaeological Research in Iran, IV*. Tehran: Iranian Centre for Archaeological Research, pp. 63 - 70.
- MOOREY, P.R.S. 1994. *Ancient Mesopotamian materials and industries*. Oxford: clarendon Press.
- NAVAL, K. 1976. *Le site archéologique d'Ismailabad (unpublished manuscript)*. Paris: Ecole de Louvre.
- PAPOLI - YAZDI, M. 1991. *Le Nomadisme dans le nord du khorassan - Iran*. Paris - Tehran: Institut Francais de Recherche en Iran.
- PIGGOTT, S. 1950. *Prehistoric India*. Harmondsworth: Pelican Books.
- PILIPKO, V. 2000. Archaeological sites of the Keltechinar river valley (southern Turkmenistan). *Information Bulletin* 22: 163 - 187.
- PREZEWSKI, S. 1936. Altorientalische Alrtertumer in skandinavishen Samm lungen. *Eurasia Septentrionalis Antiqua* 10: 73 - 128.
- RICCIARDI, R. V. 1980. Archaeological survey in the Upper Atrek Valley (khorassan, Iran): Preliminary report. *Mesopotamia* 15: 51 - 72.
- SAIKO, E. V. 1982. *Tekhnika I Tekhnologiya Keramichiskogo Proizvodstva Sred - nei Azii v Istoricheskomo Razvitii*. Moscow: Nauka.
- SARIANIDI, V. I. 1965. *Pamyatniki poznego eneolita iugo - vostochnoi Turkmenii*. Moscow - Leningard: Akademii Nauk SSSR.
- SARIANIDI, V. I. 1976. Iuzhnii Turkmenistan v epokhu bronzi. In: Masson, V., ed. *Pervobitnii Turkmenistan*. Ashkhabad: Ylym, pp. 82 - 111.
- SARIANIDI, V.I. 1977 *Drevnie zemledel'tsi Afganistana*. Moscow: Nauka.
- SARIANIDI, V. I. 1983. The pottery of Shahri - Sokhta I and its southern Turkmenian connections. In: Tosi, M., ed. *Prehistoric Sistan* I Roma: IsMEO. PP. 183-198.
- SARIANIDI, V. I. 1985. Early Iron age painted ware culture of South western Asia. *Information Bulletin* 9: 4 - 22.
- SCHMIDT, E. F. 1933. Tepe Hissar Excavations 1931. *The Museum Journal* 23: 323 - 487.
- SCHMIDT, E. F. 1936. The excavation on the Cheshmi Ali mound. *University Museum Bulletin* 6: 135 - 136.
- SCHMIDT, E. F. 1937. *Excavations at Tepe Hissar Damghan*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.
- SCHMIDT, H. 1908. Archaeological excavations in Anau and Old Merv. In: Pumpelly, R., ed. *Explorations in Turkestan: Expedition of 1904*. Washington DC: Carnegie Insitution of Washington, pp. 83 - 216.
- SHAHMIRZADE, S. M. 1977. *Tepe Zagheh: A Sixth Millennium B. C. Village in the Qazvin Plain of the Central Iranian Plateau* (PhD dissertation). Philadelphia: University of Pennsylvania.
- SPOONER, B. 1970. Southwest Khurasan. *Iran* 8: 200.
- STRONACH, D. (ED.) 1972. *excavations in Iran: The British Contribution*, Oxford: Ashmolean Museum.
- TALA'I, H. 1983. Straigraphical sequence and architectural remains at Ismailabad the central plateau of Iran. *AMI* 16: 57 - 68.

TOBLER, A. J. 1950. *Excavations at Tepe Gawra, II*. Philadelphia: University of Pennsylvania Museum.  
 VIDALE, M. 2000. *The Archaeology of Indus Crafts: Indus Craftspeople and Why We Study Them*. Rome: Istituto Italiano per L' Africa e L'Oriente.  
 WILKINSON, C. K. 1986. *Nishapur: Some Early Islamic buildings and their decoration*. New York: Metropolitan Museum of Art.



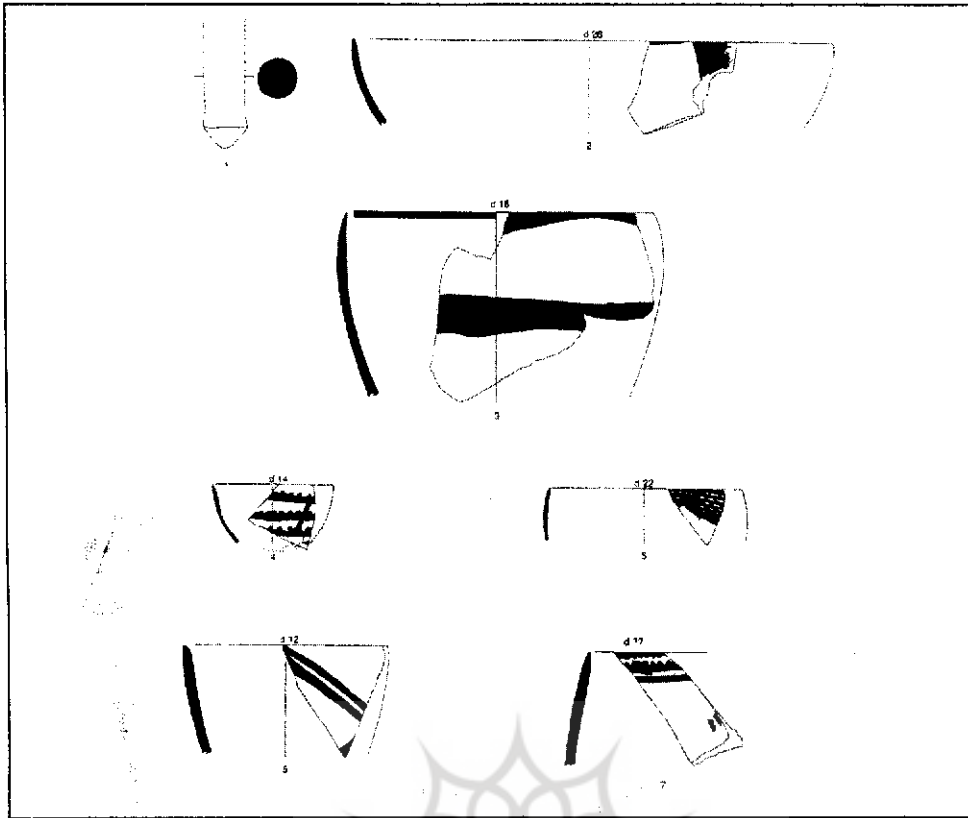
تصویر ۱



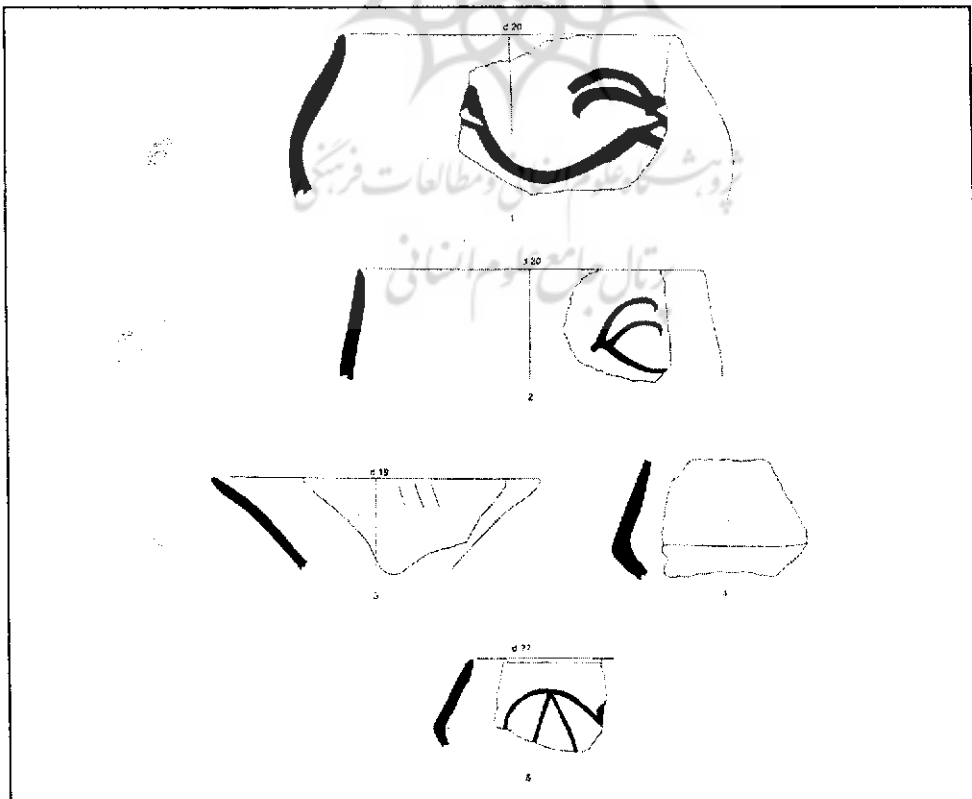
تصویر ۲



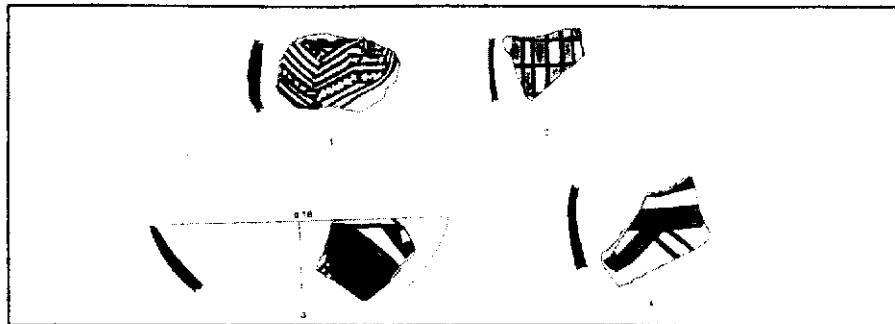
تصویر ۳



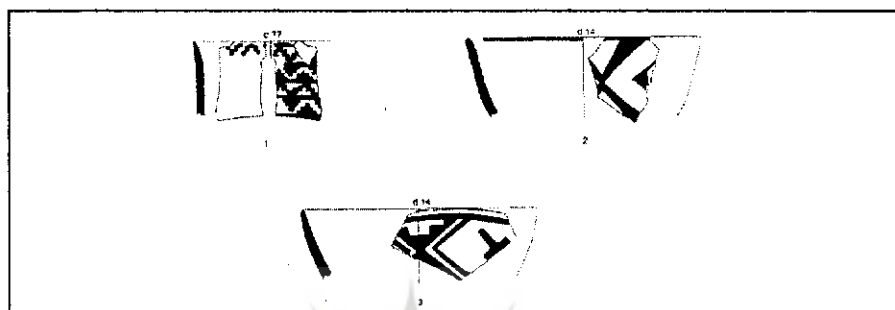
تصویر ۴  
سفالهای نیشابور  
طراحی های تندور همبلارج



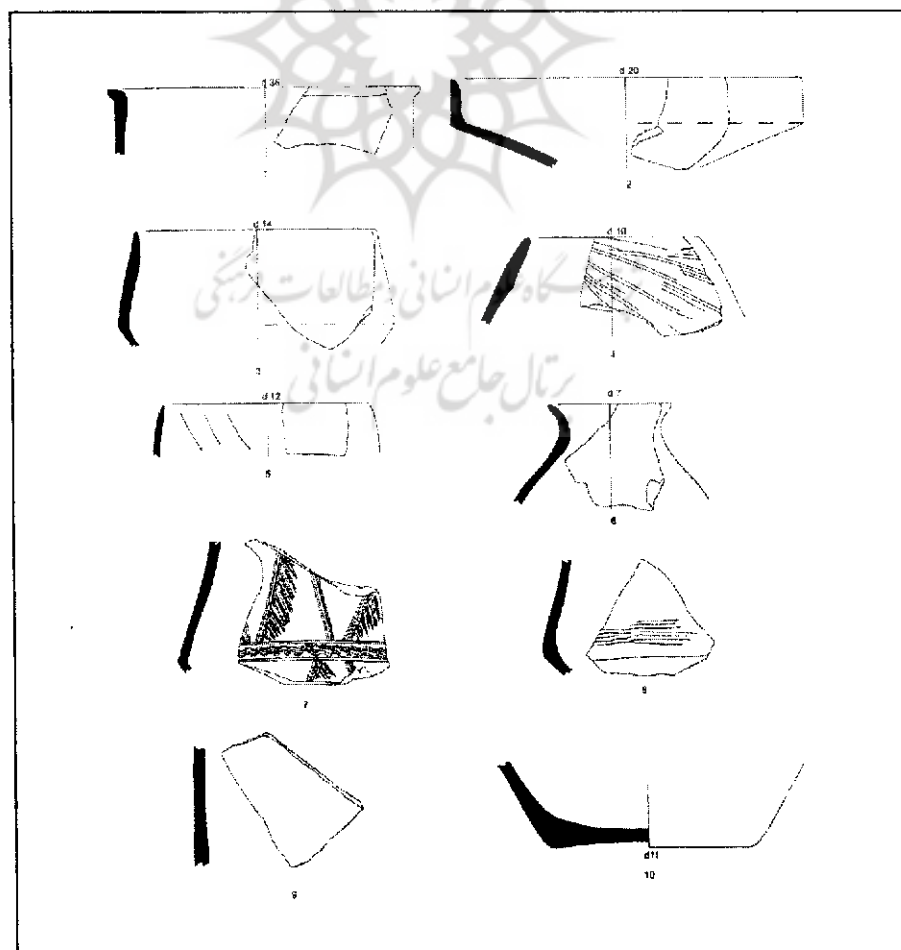
تصویر ۵  
سفالهای نیشابور  
طراحی های تندور همبلارج



تصویر ۶  
سفالهای نیشابور  
طراحی های تنودور همپلارج

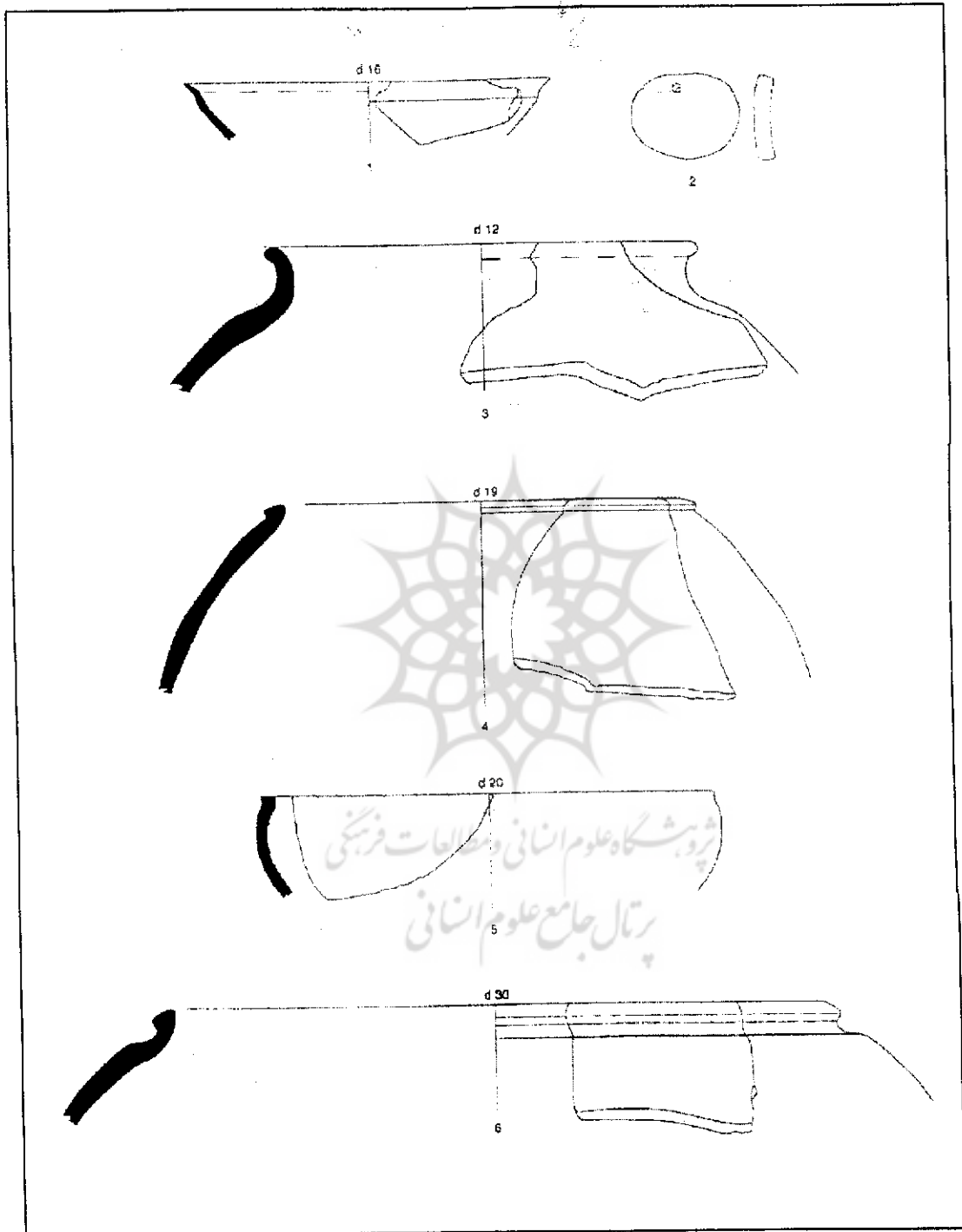


تصویر ۷  
سفالهای نیشابور  
طراحی های تنودور همپلارج

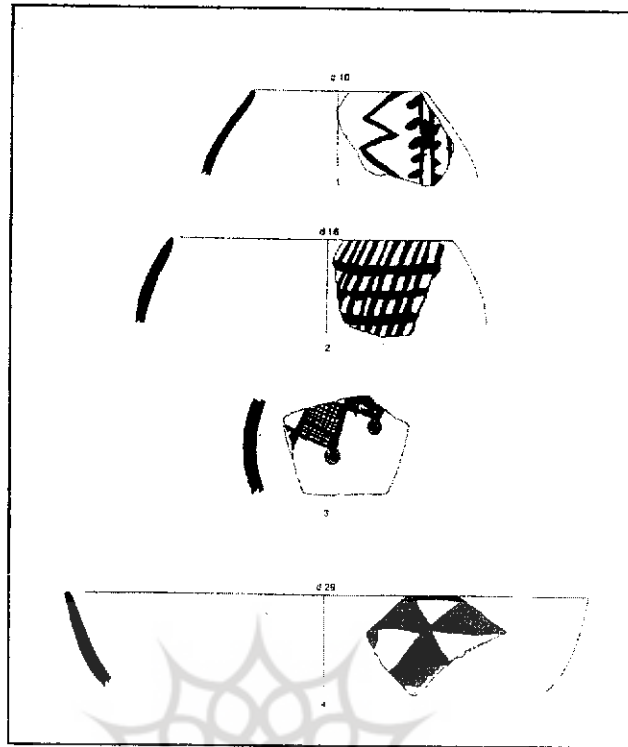


تصویر ۸  
سفالهای نیشابور  
طراحی های تنودور همپلارج





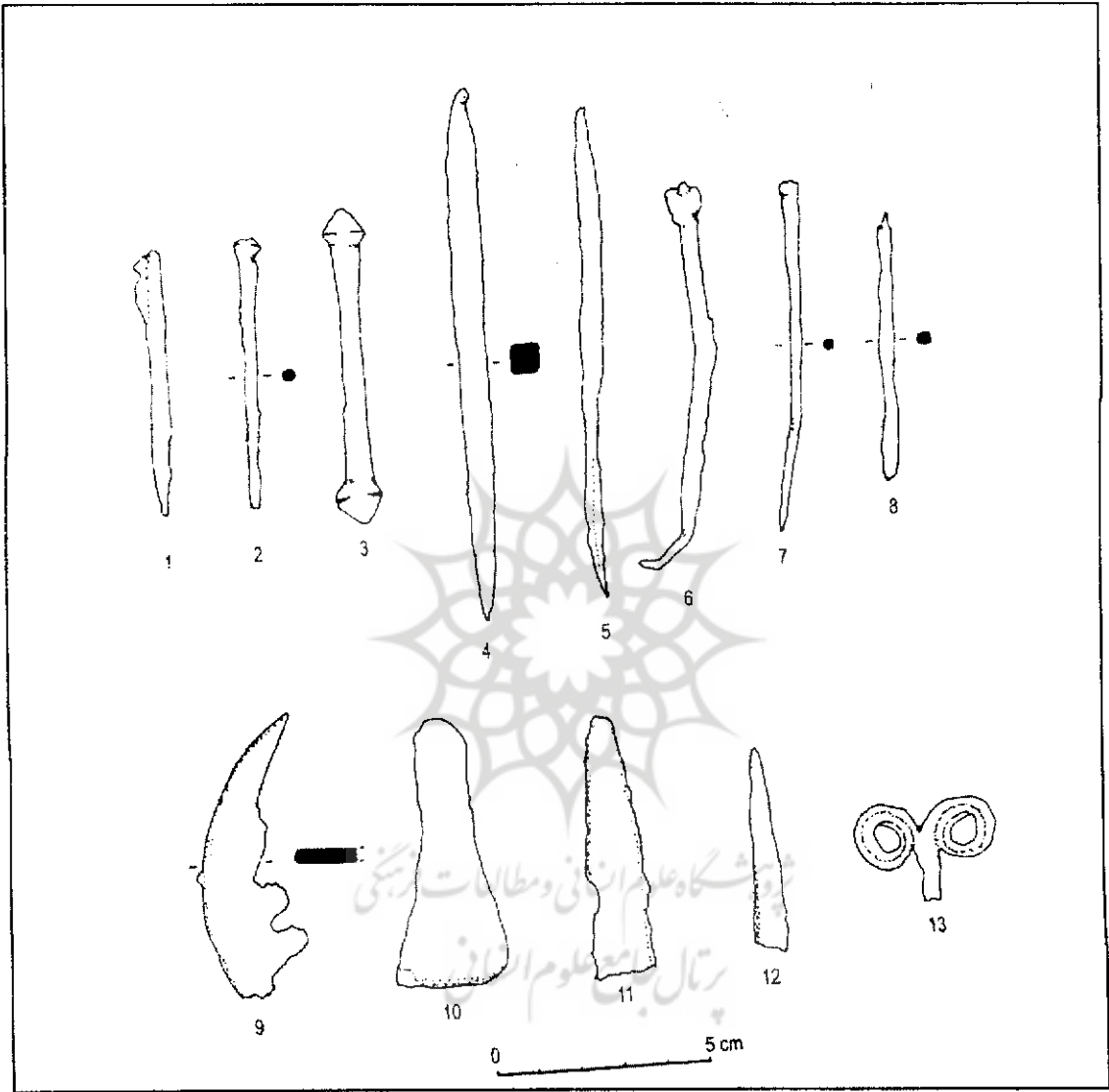
تصویر ۱  
سفالهای نیشابور  
طراحی های نتودور همبلراج



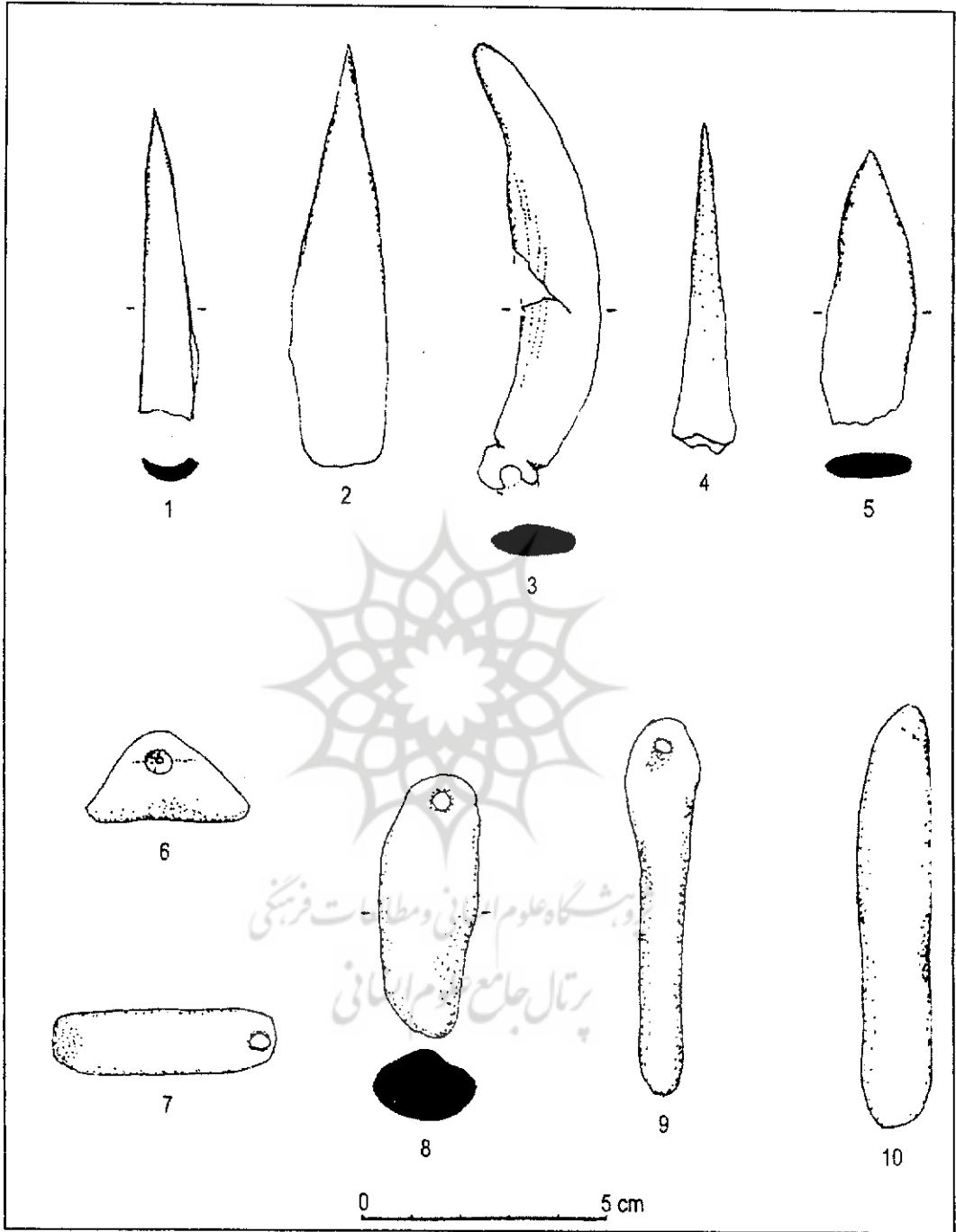
تصویر ۱۰  
سفالهای نیشابور  
طراحی های تندور همبلراج

PE	PN	PS	PW
Yaz I NMG V-VI NMG IV NMG III	Yaz I  NMG II NMG I	Yaz I	NMG I

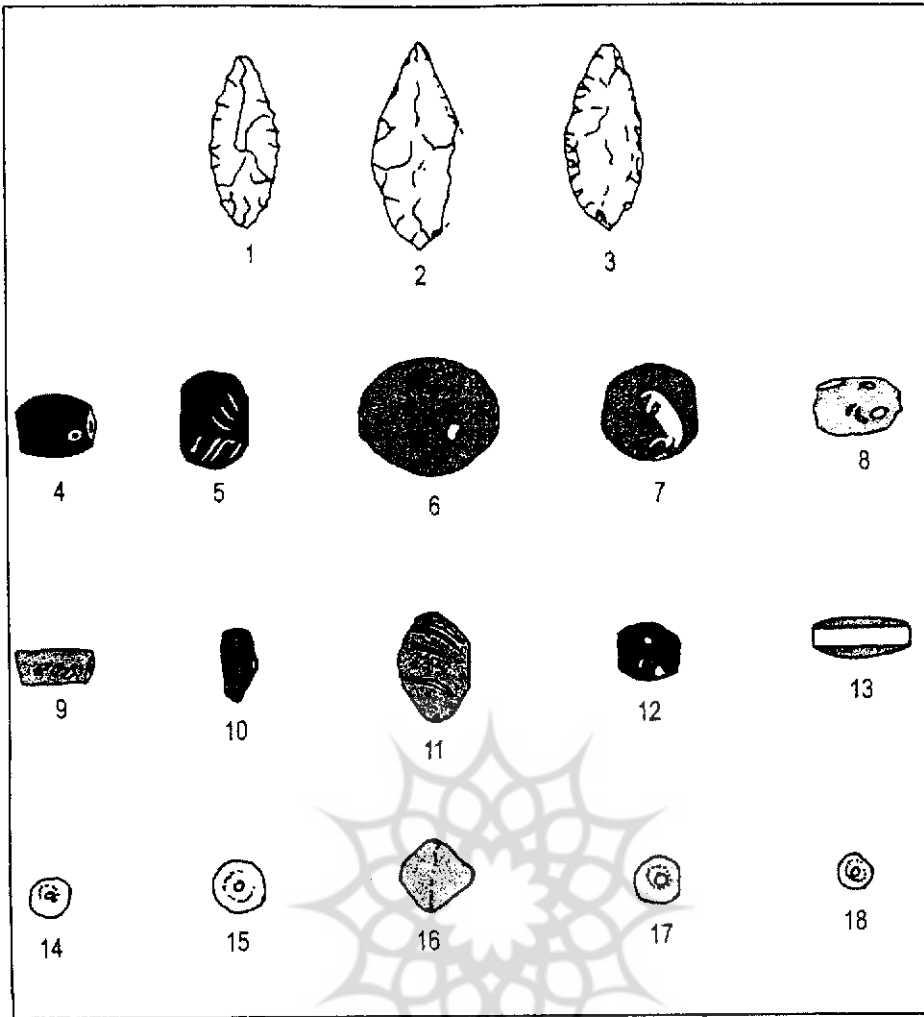
تصویر ۱۱



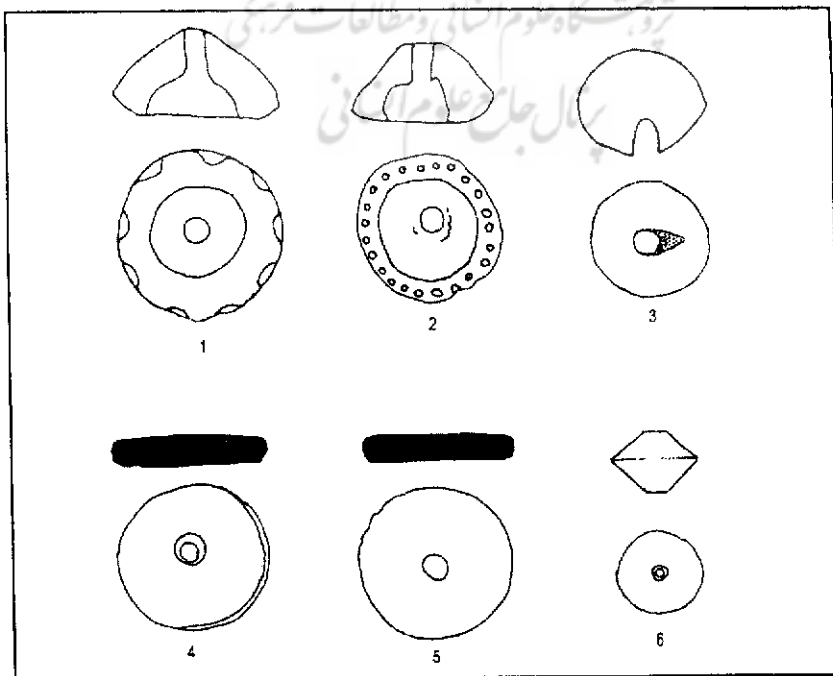
تصویر ۱۲



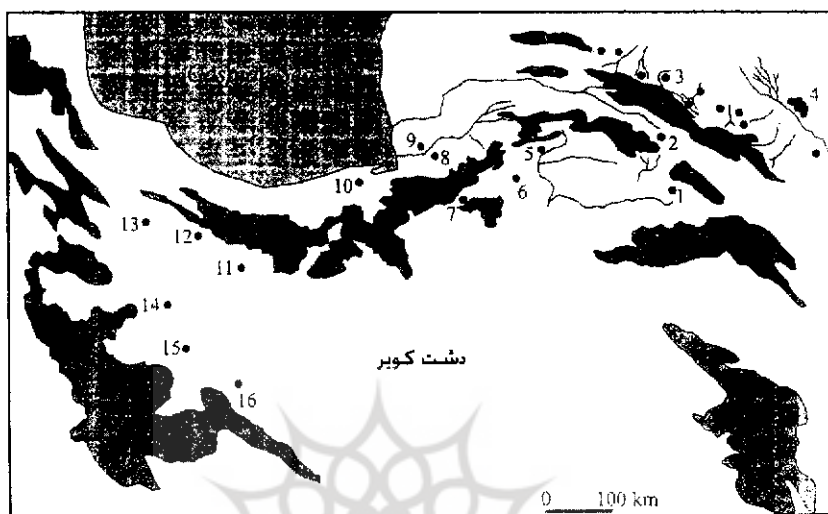
تصویر ۱۳



تصویر ۱۴



تصویر ۱۵



تصویر ۱۶

سپلک	شزوبن	حصار	آنو	ق.م
IV		II B	Lt. NMG II (ends c.3100)	2950
III(6-7b)	Ghabristan IV	IIA/IC	(gap)	3300
			Lt. NMG I	3500
III(4-5)	Ghabristan II	IB	Anau Ia	4000
III(1-3)		IA	pre-Ia	4500
II	Upper Zagheh VIII-I	Upper Sang-i Cagmaq East I-II		5000 5500

تصویر ۱۷